روزنامه شرق

دوشنبه ۱۶ دی ۱۳۹۲ • ۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۵ • ۶ ژانویه ۲۰۱۴

سال یازدهم • شماره ۱۹۲۱ • ۱۶صفحه • ۱۰۰۰ تومان



«فلوجه» در تصرف «القاعده»

مالکی: دولتم درگیر مبارزه با «فتنه» است

نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق می‌گوید دولتش درگیر مبارزه با فتنه است. منظور او از فتنه گروه‌های تندرو سنی مرتبط با القاعده هستند که آرامش را از استان الانبار گرفته‌اند و در اندیشه خودمختاری هستند. مخالفان اما مدعی هستند که فتنه را خود دولت...

صفحه ۱۵



مو یان، نویسنده مطرح چینی روایت کرد

تحولات ممیزی در چین

«مو یان»، به معنای تحت‌اللفظی، «کسی که حرف نمی‌زند»، نام مستعاری است که گوان موئه، نویسنده چینی برای خود برگزیده است. او در ۱۷ فوریه ۱۹۵۵ در گوآمی واقع در استان شاندونگ چین در خانواده‌ای کشاورز چشم به جهان گشود. خانواده...

صفحه ۷

ذره‌بین

گفت‌وگو با هانیه توسلی درباره کنش‌های اجتماعی

ورود ممنوع هم رفته‌ام

صفحه ۱۶



تیترها

وزیر ارشاد:

خبر دیدار روحانی و شجریان برای ایجاد جنجال بود

صفحه ۱۱

دانلود رایگان نرم‌افزار «آیا به ایدز مبتلا شده‌ام»؟

صفحه ۱۴

ترکان، مشاور ارشد رییس‌جمهوری خواستار شد

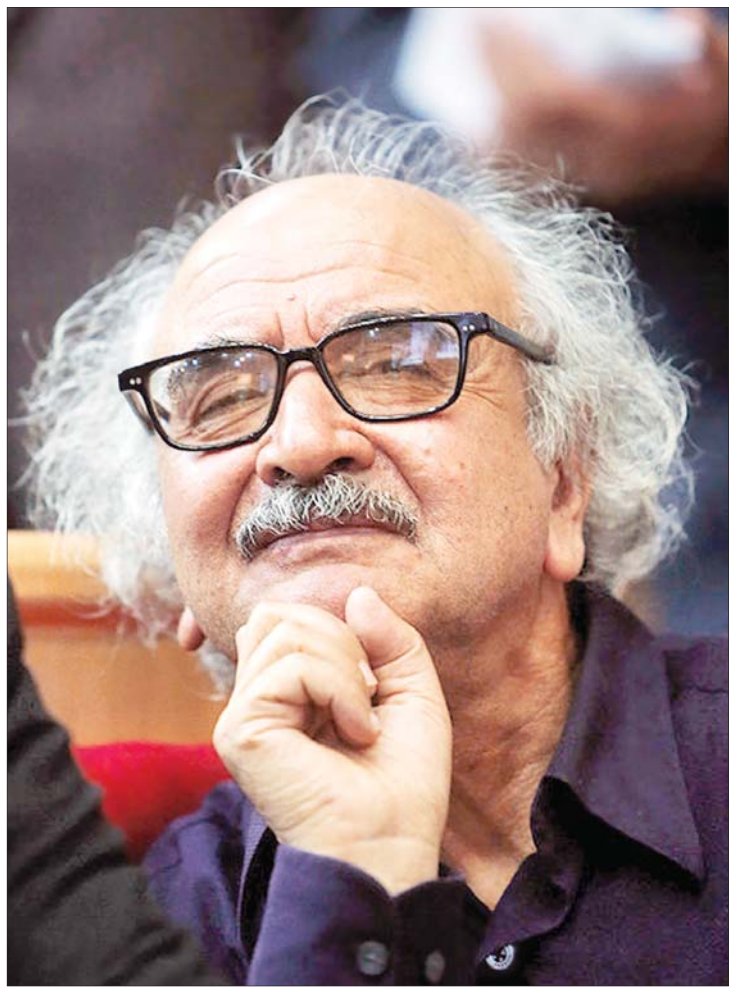
برخورد با عاملان پشت‌پرده رشد بابک زنجانی

گروه سیاسی: مشاور ارشد رییس‌جمهوری بر ضرورت برخورد با افراد پشت‌پرده در ماجرای بابک زنجانی تاکید کرد. یک هفته بعد از ماموریت ویژه روحانی به اسحاق جهانگیری معاون اول، برای مبارزه با مفسدان اقتصادی و سوءاستفاده‌کنندگان از شرایط تحریم، «اکبر ترکان» می‌گوید: «در ماجرای بابک زنجانی باید به‌دنبال افرادی که پشت‌سر او بودند و موجب رشد چنین افرادی شده‌اند، باشیم. باید پرسید که چرا ظرف چندسال یک فردی مانند زنجانی به چنین جایی رسید و چه کسانی اجازه رشد او را دادند و چه شرایطی رشد این نوع افراد را فراهم کرد.» در نامه ماموریت یک‌ماهه روحانی به جهانگیری نیز آمده بود: «...ضروری است موارد سوءاستفاده از شرایط تحریم مورد رسیدگی قرار گیرد و برای حراست از حقوق مردم و بیت‌المال اقدام فوری صورت پذیرد و گزارش مربوطه ظرف یک‌ماه به اینجانب ارایه گردد.» ترکان در ادامه گفت‌وگویش با «ایلنا» افزود: «میزان فسادی که این روزها در ترکیه علنی شده یک‌دهم فسادی است که ممکن است در ایران رخ داده باشد.» اشاره ترکان به فساد مالی‌ای است که حدود ۲۰روز پیش پلیس ترکیه از آن پرده برداشت. حجم فساد مالی ترکیه رقمی حدود ۸۷میلیون‌یورو است. متهم اصلی در این فساد هم اتفاقا یک تاجر ۲۹ساله ایرانی‌الاصل به نام «رضا ضراب» است که به اتهام پولشویی و رشوه به مقامات ارشد ترکیه بازداشت شد. رضا ضراب، همسر «ابرو گوندش» خواننده ترکیه‌ای است و با خانواده اردوغان نخست‌وزیر ترکیه روابط نزدیکی دارد. پس از افشای فساد مالی در ترکیه، سه‌نفر از وزرای او استعفا دادند و اردوغان نیز دست به تغییرات گسترده در کابینه خود زد و ۱۰وزیر جدید، جایگزین وزرای قبلی کابینه‌اش کرد. «ترکان» در ادامه از بی‌توجهی مردم و مسوولان به گستردگی فساد در کشور انتقاد کرده و گفته: «به‌خاطر همین فساد (فساد مالی ترکیه) نیمی از کابینه تغییر می‌یابد و مردم به نشانه اعتراض به خیابان‌ها می‌آیند، اما با اینکه میزان این پدیده در کشور ما بسیار بیشتر از اینهاست، مردم ما بی‌توجه و نهادهای نظارتی ما مسوولیت‌ناپذیرند.» ترکان در ادامه انتقاد از فساد اقتصادی در کشور گفته: «در کشورهایی مانند آلمان که نه حکومت دینی دارند و نه ادعای آن را، می‌بینیم که میزان فساد و تخلف اداری و وجود ویژه‌خواران بسیار ناچیز است، اما در کشور ما که ادعای حکومت دینی بودن را داریم میزان قابل‌توجهی از فساد و رشوه‌خواری و افراد ویژه‌خوار را مشاهده می‌کنیم.» بابک زنجانی دوشنبه هفته گذشته (۹دی) به اتهام عدم پرداخت بدهی ۲/۸میلیارددلاری به نفت روانه اوین شد. نمایندگان مجلس نیز در نامه خطاب به روسای سه قوه خواستار برخورد با زنجانی شده بودند. نام بابک زنجانی در پی آن در رسانه‌ها مطرح شد که احمدی‌نژاد رییس دولت پیشین، در دفاع از انتصاب «سعید مرتضوی» متهم جنایت کهریزک به ریاست سازمان تامین‌اجتماعی به اکران فیلم از فاضل لاریجانی، در مجلس دست زد.

ادامه در صفحه ۲

سردار رادان: کسانی که «محمود کریمی» به آنها شلیک کرد، اراذل نبودند

صفحه ۲



عکس: عرفان خوشخو، ایسنا

ساعتی در کلاس محمدرضا شفیعی کدکنی

شاه‌عباس «شاه» بود یا «وزیر»

صفحه ۸

یادداشت

دو سرنوشت



محمدعلی اینانلو
فعال محیط‌زیست

تلفن که زنگ زد شماره را نگاه کردم، ۹۱۷ بود از استان فارس و مهم‌ترین تلفنی که در دو، سه‌ساله اخیر از استان فارس داشتم از «اسعد» بود که از زندان زنگ می‌زد، گوشی را برداشتم، بغضم را فرو خوردم و با شادترین صدایی که امکان داشت حرف زدم:

• سلام اسعد چطوری؟ دیشب منتظر تلفنت بودم، فکر می‌کردم زنگ می‌زنی، حالت چطوره پسر، یه موقع امیدتو از دست ندی‌ها، خدا خیلی کریمه، فقط باید بهش اعتماد کنیم و اعتقاد داشته باشیم، ما هم این بیرون در فکرت هستیم، انشاءالله با کمک مسوولان سازمان... دو، سه دقیقه بدون اینکه نفس بکشم حرف زدم و برای اینکه لرزش صدا و بغضم را مخفی کنم وسط حرفام خنده‌های احمقانه کردم، صدا از آن‌سوی تلفن گفت: استاد! من عباس هستم، زنگ زدم یک خبر خوش به شما بدهم. امسال آنقدر توریست سرازیر شده که نمیتونم جوابگو باشم، کارم رو خیلی گسترش دادم، فاطمه و همه بچه‌ها به شما سلام می‌رسانند، ما همه این چیزها رو از شما داریم، الان من خیلی قدرت و ثروت دارم ما همگی اینجا دعاگوی... و «استاد» لابد منم، استادی که حتی به محل کارش که ۴۰سال در آنجا کار کرده به زور راهش می‌دهند. عباس داشت از موفقیت‌هایش حرف می‌زد و من چهره «اسعد» را تصور می‌کردم که یک طناب خشن با زمخت‌ترین گرهی که در زندگی دیده‌ام بالای سرش آویزان است؛ طناب دار. عباس حرف می‌زند و من دو تا پای آویزان را می‌بینم که می‌لرزند و یکی از دمپایی‌های پلاستیکی از پای لرزان جدا می‌شود و عباس حرف می‌زند:

• آنقدر تلفن رزرو دارم که نمیتونم جواب بدم...

«رزرو» را «ررزف» تلفظ می‌کند و اطمینان دارد که درست است، درست و غلط‌بودنش مهم نیست، مهم این است که تا شش ماه آینده اتاق‌های میهمانسرا و خانه‌اش پر است و توریست‌ها دایم به او پول می‌دهند، اما طناب‌دار همچنان بالای سر «اسعد» است. «عباس» در تهران شاگرد تعویض روغنی بود. در یک مرخصی که به زادگاهش «بوانات» می‌رفت دو خارجی گمشده را به خانه‌اش برد، دو روز پذیرایی کرد، آنها موقع رفتن ۲۰۰دلار به او دادند. عباس هرگز پول خارجی ندیده بود اما باهوش بود، می‌دانست که آنها ارزشی بسیار دارند. وقتی دلارها را فروخت و یک مشت ریال و تومن برداشت سیگنال‌هایش به کار افتاد، «می‌شود آدم‌ها را به خانه آورد، قوت و غذایی داد و از آنها پول گرفت، اگر خارجی هم باشند که چه بهتر» تعویض روغنی را رها کرد و خانه پدری‌اش را در «بوانات» محل پذیرایی از توریست‌ها کرد. بوانات جایی خوش‌منظره در استان فارس است که به استان یزد می‌رسد؛ نهانگاهی در مرز کوه و جنگل و کویر، بهشت آنهایی که به‌دنبال آرامش‌اند، مثل خیلی از جاهای ایران که مثل «بوانات» جواهرند و ما از آنها غافلیم و عباس همچنان حرف می‌زند:

• استادا من واقعا خدارو شکر می‌کنم، امسال توریست‌ها بیداد خواهند کرد، امسال «سونامی» توریست است... عباس لابد «سونامی» را تازه یاد گرفته، دایم تکرار می‌کند و می‌خندد و من همچنان طناب‌دار را می‌بینم بالای سر «اسعد». «اسعد تقی‌زاده» محیط‌بانی است که به اعدام محکوم شده است.

ادامه در صفحه ۱۴

یادداشت . صفحه آخر

آسمان، آب، زمین مال من است



فرهاد توحیدی
فیلمنامه‌نویس

۱- هر صبح وقتی به قصد کار روزانه از خانه بیرون می‌روم، اولین کارم این‌است که از خیابان باریک محل زندگی‌ام سری به سمت راست، به سمت شمال بچرخانم و به اندازه‌ای که باریکه خیابان، کوه‌های شمال تهران را در قاب گرفته، به کوه‌ها نگاهی بیندازم. این نگاه متقاعدکننده نیست؛ هرچند، چیزکی از احوالات روز را نمایان می‌کند. تصویر اصلی، درست در میانه پل میرداماد رخ می‌نماید. آنجاست که می‌فهمم اوضاع روز از چه قرار است. پرده مه‌دود تا کجای کوه‌ها بالا آمده است. روزهایی را که کوه‌ها از این فاصله نه‌چندان‌دور به‌کلی دیده نمی‌شوند، با نگرانی و دلواپسی شب می‌کنم. این قرار پاییزه و زمستانه من است. در بهار و تابستان نگران پوشش نازک برفی هستم که آفتاب بی‌رحم کی آبشان می‌کند. آن باریکه‌ای از یخچال طبیعی که نزدیک توچال به گمانم دیده می‌شود و هر سال سخت‌جانی می‌کند، امسال تیر نرسیده آب شد و از بین رفت، و امید کوچک مرا هم ذوب کرد.

۲- چند سال قبل وقتی به قصد پژوهش برای نوشتن سریالی عازم آذربایجان‌شرقی، آذربایجان‌غربی و اردبیل شدم، راننده برای رفتن به ارومیه از پل نیمه‌تمامی که بر دریاچه ارومیه زده بودند استفاده کرد. بخش بزرگی از پل که با ریختن سنگ در بستر دریاچه ایجاد شده بود را طی کرد و در صفی ایستاد تا بارج‌هایی که فاصله‌ای کوتاه را تا بخش غربی پل در زمانی طولانی طی می‌کردند، از راه برسند. سواری همراه سواری‌های دیگر روی بارج رفت. دریاچه آشکارا دو نیم شده بود. بحث داغی روی بارج در جریان بود. موافقان از کوتاه‌شدن مسیر تبریز و ارومیه می‌گفتند. مخالفان در این پل بدوی و آنچه رویای خودکفایی در کشاورزی با سفره‌های آب زیرزمینی و منابعی که به دریاچه سرازیر می‌شدند، می‌کرد، مرگ دریاچه را می‌دیدند. درست مثل مرد داستان مولانا که بر سر دیوار و برای دسترسی به آب، خشت خشت دیوار را برمی‌داشت و به چشمه می‌انداخت، زمانی که دیوار را از پیش‌رو برداشت آبی نیز نمانده بود. چشمه زیر آوار خشت مدفون شده بود.

۳- وقتی ماجرای هدفمندی یارانه‌ها شروع شد، دیوانه‌وار بحث می‌کردیم. غر می‌زدیم؛ خودمان را به زمین می‌کوبیدیم؛ امیدوار بودیم مجلس کاری کند. به روزگار نه‌چندان‌دوری ارجاع می‌دادیم که تعدیل قیمت حامل‌های انرژی با شیبی ملایم و همه سال اجرا می‌شد و سرکنگبین تثبیت قیمت‌های مجلس صفرا فزود... باهمه کم‌دانشی در اقتصاد می‌دانستم که تزریق این حجم عظیم نقدینگی چه به روز ما خواهد آورد. مخالفان، خاموشانه خودخوری می‌کردند. تنها کاری که از چون منی برمی‌آمد، این بود که خود و خانواده‌ام را از دریافت یارانه اعطایی دولت محروم کنم. از بسیاری از دوستان دور و نزدیک نیز خبر داشتم که چنین کرده‌اند.

۴- در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته برخلاف عادت پیشین، جان‌هایی به هم پیوست. چه شب‌ها و روزهایی گذشت، چه توفانی از گفت‌وگو به راه افتاد تا آنها که با صندوق‌های رای بیگانه شده بودند، پای صندوق‌های رای بازگردند. این بار اعلام نتیجه انتخابات چندان طول نکشید. با تدبیر رهبری نظام، نتیجه چنان شد که اکثر مردم می‌خواستند.

ادامه در صفحه ۱۴

سرمقاله

زنجانی؛ چرا در «اوین»؟

نعمت احمدی . حقوقدان



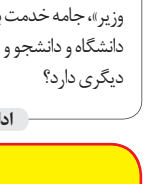
با زندانی‌کردن بابک زنجانی مخالفم؛ بازداشت این فرد سودی ندارد که هیچ، همه‌اش ضرر است. بپذیریم بابک زنجانی نه کارآفرین است و نه حتی رانتخوار. بابک زنجانی واسطه‌ای است که عوامل مختلفی دست به دست هم داد و انتخاب شد تا اعمالی را انجام دهد، مدعی بود که «بسیجی اقتصادی» است اما نه معنای «بسیج» را می‌فهمید و نه مفهوم «اقتصاد» را. او همان جوان سربازی بود که مبالغ قابل‌توجهی را صبح از بانک مرکزی تحویل می‌گرفت و به افرادی که گفته بودند تحویل می‌داد و دستمزد بالایی می‌گرفت. او اینقدر، این فعالیت بی‌زحمت را انجام داد تا به چم‌وخم کار اشراف پیدا کرد تا بتواند با واسطه‌گری پولدار شود اما اقدام دیگری را هم کم‌کم شروع کرد چون ظاهرا حساب‌وکتابی درکار نبود! «پول، پول می‌آورد»! آن بخش از پولی را که «من غیرحق» برداشت کرد باتوجه به موقعیت جدیدی که پیدا کرده بود و پول‌هایی هم که به دست آورده بود این‌بار سراغ «رانت» رفت. حالا دیگر می‌دانست که چه باید بکند. شرایط وضعی را پیش آورد که لقمه‌های آماده را دودستی به‌نامش کردند. جوانی که روزگاری به یک تومان از هر دلار قانع بود شامه‌اش تیز شده بود و بوهای ناصواب را به‌خوبی حس می‌کرد و این‌بار همه دلارها را به‌نفع خود تصاحب کرد، کسی که به گفته خودش، هنوز به اروپا نرفته، وجب‌به‌وجب خاورمیانه را رصد کرد؛ از ترکیه تا تاجیکستان و فراتر تا مالزی و با پول‌هایی که باید به صاحب آن می‌رساند؛ شد بانکدار. تحریم‌ها بهانه خوبی بود... «اگر کسی توانست یک دلار از خارج به بانک مرکزی ایران ارسال کند من دومیلیارددلار می‌فرستم»؛ این گفته بابک زنجانی شاهد مدعایی است که اصل و فرع پول‌ها را فعلا تصاحب کرده است. به این کار ندارم که آیا قصد آن داشت وجوه در اختیار را به ایران برگرداند. شاید وقتی که وارد معاملات طلا شد درصدد بود بخشی از پول‌های در اختیار را در معامله طلا به ایران برگرداند تا از آشفته‌بازار به‌وجودآمده سود ببرد. پرونده بابک زنجانی هرچه هست مسوولان بهتر می‌دانند اما او از آشفته‌بازاری که در دولت دهم بود سود جست و به بهانه عدم امکان ارسال پول به ایران در دیگر کشورها بانک زد، هتل خرید و سرمایه‌گذاری کرد. آری اینچنین بود برادر که بابک زنجانی یک‌شبه شد «بزرگ سرمایه‌دار». بپذیریم واقعیت چیز دیگری بود. ایشان امینی بود که باید امانتداری می‌کرد اما خیانت در امانت کرد و اموال امانی را به‌نام خود کرد. اموالی که هم‌اکنون به اسم بابک زنجانی است یا داخل کشور است یا خارج از کشور. یا این اموال منقول است یا غیرمنقول. حال باید دید با بازداشت او تکلیف اموال چه می‌شود. فرض کنیم امکان شناسایی و نگهداری اموال به‌نام وی در داخل کشور ممکن باشد که باور دارم بسیاری از اموال نزد این و آن است و حیف‌ومیل خواهد شد؛ اموالی که فاقد سند رسمی یا دلیل و مدرک است و تنها شخص بابک زنجانی قادر است این اموال را شناسایی و معرفی کند. بخش دیگر اموالش در خارج کشور است. زمانی که بابک زنجانی را بازداشت کردیم آیا دسترسی به اموال متصرفی او در خارج از کشور امکان‌پذیر است؟ وقتی رضا ضراب از وی به نام رییس خود یاد می‌کند آیا بهتر نبود با پدیده بابک زنجانی بهتر از این برخورد می‌کردیم؟ اتفاقا خیلی‌ها از بازداشت او راضی و سود می‌برند. باید به موضوع بابک زنجانی به نوعی دیگر برخورد می‌کردیم. بهترین شیوه تحت‌نظر قراردادن وی و آزادبودنش زیرنظر قضات پرونده به نحوی است که امکان دسترسی کارشناسان اقتصادی و قضایی به وی و پرونده‌اش باشد. باید ترتیبی داده می‌شد بدون اینکه موضوع تحت‌نظربودن وی رسانه‌ای شود همه اموال به‌نام وی در خارج؛ از وجوه نقد تا سهام و اموال غیرمنقول وی در خارج از کشور شناسایی و با مدیریت اعمال‌شده به مالکیت شرکت‌هایی درآید یا در همان شرکت‌ها با تنظیم صورتجلسه‌ای به‌سادگی بتوان نسبت به انتقال قانونی اموال همه اموال را تحت کنترل درآورد. طلبکار بابک زنجانی تنها وزارت نفت نیست.

ادامه در صفحه ۱۴

حرف اول

مسوولیت بدون اختیار؟

ضیاء مصباح . دبیر کانون علوم اداری ایران



- برخی نمایندگان مجلس احتمالا بر اساس تصمیمات «جریانی» و شاید کمبود تجربه پیرامون مسایل اجتماعی، به حیطه اختیارات وزیر علوم وارد شده‌اند و حق خود می‌دانند که از ابزار قانونی نمایندگان مجلس، تا اطاعت محض افراد کابینه استفاده کنند!

- در علم مدیریت که بیش از دوقرن تا امروز سیر تکاملی علمی خود را طی کرده و به‌کرات در عمل آزمایش خود را نشان داده است، اصلی بسیار اساسی به‌عنوان «مسوولیت و اختیار» وجود دارد که شرط توفیق مدیران در ایفای وظایف در وصول به هدف است.

- مثالی ساده در این مبحث، پاسخگویی مدیر یک دبستان به اولیای دانش‌آموزان مشغول به‌تحصیل در آن واحد آموزشی است. اگر اختیار او را در انتخاب کادر آموزشی و برنامه‌ریزی و ازهمه‌مهم‌تر انتخاب معاونان محدود کنند خواناخواه نمی‌تواند هدف اصلی را که توفیق محصلان مدرسه در پیشرفت امور آموزشی و پرورشی است تحقق بخشد؟

- با این وصف چگونگی ماجراهای اخیر مجلس و مجلسیان و حرف و حدیث‌های آنان در رابطه با انتخاب وزرای قبلی علوم و آموزش‌عالی به‌عنوان معاون یا مشاور بسیار عجیب به نظر می‌رسد.

- توفیقی یعنی وزیر بی‌ادعا، متخصص و با حسن‌نیت که حاضر شد مصلحت را بپذیرد و در کسوت «مشاور وزیر»، جامه خدمت بپوشد آیا به‌جز دغدغه ملک و ملت، دانشگاه و دانشجو و جامعه جوان امروز ایران عزیز هدف دیگری دارد؟

ادامه در صفحه ۱۴

معرفی آژانسهای مسافرتی هتلها و مراکز گردشگری
پارسیان مهر گشت ۸۸۸۴۹۹۷۵
رجوع به صفحه ۱۳
تلفن سازمان آگهی ها ۸۸۱۹۲۸۷۷

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۸۱۹۰۴۶۸
۸۸۱۹۳۹۷۹


روزنامه شرق
تحویل روزنامه درب منزل یا محل کار شما بدون هزینه ارسال
۸۸۸۱۴۲۳۰-۳۲

هاکوپیان
HACOUPIAN.NET

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰
پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۶۹۹
sharghline@sharghdaily.ir